

تاریخ صد ساله جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی در ایران

۱۳۸۶-۱۲۸۴

از انقلاب مشروطیت ۱۲۸۴ تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷

نویسنده: یونس پارسابناب

ویراستار: ساسان دانش

تاریخ صد ساله

جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی در ایران

۱۳۸۶-۱۲۸۴

از انقلاب مشروطیت ۱۲۸۴ تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷

نویسنده: یونس پارسابناب

ویراستار: ساسان دانش

درآمد

۳- دوره ی پس از کنگره ی دوم حزب در سال ۱۳۰۶ تا تصویب "قانون سیاه" ضد اشتراکی در سال ۱۳۱۰ و سرکوب و انحلال حزب.

دوره ی شرکت حزب کمونیست در جنبش و حکومت انقلابی گیلان

توسعه و سرانجام جنبش و حکومت انقلابی گیلان، با شرکت حزب کمونیست ایران در آن جنبش و مناسبات میان کمونیست ها و نیروهای طرفدار کوچک خان (که در دوره خرداد ۱۲۹۹ تا آبان ۱۳۰۰ خورشیدی موفق شدند جمهوری گیلان را با کمک همدیگر برپا سازند) رابطه ی مستقیم داشت.

جمهوری گیلان که در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۲۹۹ (پنجم ژوئن ۱۹۲۰) تشکیل یافت و تا اوایل آبان ۱۳۰۰ (اواخر اکتبر ۱۹۲۱) دوام آورد، نزدیک به هفده ماه عمر کرد. عمر کوتاه جمهوری گیلان، نخستین جمهوری "سرخ" و "شورایی" در تاریخ ملل محسوب می شود و عناصر و نیروبندی های سیاسی و جابجایی جناح های مختلف درون آن را می توان به سه دوره ی مشخص زیر تقسیم کرد:

در دوره ی یکم که از نیمه های خرداد ۱۲۹۹ تا اواسط مرداد همان سال طول کشید، جناح چپ کمیته مرکزی حزب به رهبری سلطانزاده با همکاری احسان الله خان و گروه خالوقربان با انتشار نشریه های رادیکال کمونیستی و فعالیت های ضد مذهبی و مصادره املاک مالکان، موجب شد که کوچک خان و طرفدارانش "جبهه

همانطور که در شماره ۷ "سامان نو" اشاره شد، عمر حزب کمونیست ایران را پس از برگزاری موفقیت آمیز نخستین کنگره در تیرماه ۱۲۹۹ تا سرکوب آن در سال ۱۳۱۰ خورشیدی می توان به سه دوره ی مشخص زیر تقسیم کرد:

۱- دوره ی شرکت حزب کمونیست در حکومت انقلابی گیلان از زمان کنگره ی یکم در تیرماه ۱۲۹۹ تا شکست جنبش و دولت گیلان در آبان ماه ۱۳۰۰ و پایان فعالیت های علنی حزب در گیلان؛

۲- دوره ی پس از شکست جنبش و دولت گیلان در آبان ۱۳۰۰ و شروع سازماندهی حزبی در شهرهای ایران به طور نیمه مخفی تا برگزاری کنگره ی دوم در ۱۳۰۶ خورشیدی؛



خالو قربان



خان به لنین فرستاد، برقراری جمهوری گیلان و اقدام به تشکیل ارتش سرخ را اطلاع داده و خواهان دوستی پایدار بین جمهوری گیلان با جمهوری روسیه شوروی شد. شورای انقلابی حکومت موقت مرکب از افراد زیر بودند:

میرزا کوچک خان، گائوک آلمانی (هوشنگ)، حسن آلیانی (معین الرعایا)، میر صالح مظفرزاده، کارکارتیلی (شاپور)، احسان الله خان و کامران آقاییف (حزب عدالت - حزب کمونیست ایران).

اعضای کابینه دولت موقت عبارت بودند از: میرزا کوچک خان (سر کمیسر و کمیسر جنگ)، میر شمس الدین وقاری معروف به وقار السلطنه (کمیسر داخله)، سید جعفر جوادزاده معروف به پیشه-وری (کمیسر خارجه)، محمدعلی پیربازاری (کمیسر مالیه)، محمود آقا (کمیسر قضائی)، آقا نصرالله (کمیسر پست و تلگراف و تلفن)، محمدعلی خمami (کمیسر فواید عامه)، حاجی محمد جعفر (کمیسر معارف و اوقاف) و ابوالقاسم فخرائی (کمیسر تجارت).

شورای جنگ دولت موقت نیز مرکب از سه نفر، میرزا کوچک خان (صدر)، احسان الله خان و جواد زاده تشکیل شد.

بررسی سوابق سیاسی و نظرگاه‌های عقیدتی اعضای شورای جنگی، کابینه حکومت موقت و همچنین شورای انقلابی، نشان

متحد" را که توسط حزب کمونیست به وجود آمده بود، ترک کرده و به جنگل فومنات برگردند. بی تردید، سیاست رهبری حزب در عمل، خلاف مصوبه‌های حزب حرکت کرد و مانع کوشش حزب برای همکاری و بهبود مناسبات با کوچک خان در این دوره شد.

در دوره‌ی دوم که از مرداد ۱۲۹۹ تا آبان ۱۲۹۹ طول کشید، کمونیست‌ها با همکاری نزدیک احسان الله خان و خالوقربان و طرفدارانشان از طریق ایجاد «کمیته انقلاب» یک حکومت انقلابی در گیلان برپا کردند که بیشتر از دو ماه دوام نیاورد. رادیکالیسم اقلیت کمیته مرکزی حزب به رهبری سلطانزاده از یک سو و ماجراجویی‌های احسان الله خان و خالوقربان از سوی دیگر چنان شکست‌هایی در تقابل با نیروهای دولت مرکزی به وجود آورد که بیشتر کادرهای حزب، خواستار برگزاری پلنوم کمیته حزب برای رسیدگی به اوضاع حزب و وضعیت وخیم جنبش شدند. رهبران حزب پس از تشکیل پلنوم و کناره‌گیری دوباره سلطانزاده و طرفدارانش از کمیته مرکزی حزب در آبان ۱۲۹۹، موفق شدند که دوباره «جبهه متحد ملی» را با کوچک خان و طرفدارانش در جنبش جنگل ایجاد کنند.

در دوره‌ی سوم که از آبان ۱۲۹۹ شروع شد و تا آبان ۱۳۰۰ طول کشید، حزب کمونیست ایران موفق شد تا «جبهه متحد ملی» را به رهبری میرزا کوچک خان و حیدر عمواغلی بازسازی کند. ولی پایه این وحدت نیز دیری نپایید و چنانچه به شرح آن خواهیم پرداخت، تزلزل و عدم اعتماد از سوی کوچک خان نسبت به انگیزه‌های نیک کمونیست‌ها از یک سو و ادامه رادیکالیسم و ماجراجویی از سوی طرفداران احسان الله خان و خالوقربان از سوی دیگر همراه با نیرنگ‌ها و فریب‌کاری‌های دولت مرکزی که از حمایت مقام‌های انگلیسی برخوردار بود، باعث ترور حیدر عمواغلی در هفتم مهر ۱۳۰۰ و سپس مرگ کوچک خان از سرما در کوه‌های تالش در آبان ۱۳۰۰ گردید. با مرگ کوچک خان عمر جنبش جنگل و انقلاب گیلان به پایان رسید و از آن پس حزب کمونیست نیز وارد دوره نوینی از فعالیت‌های خود گشت که به طور مشروح، به روند اوضاع در سه دوره جنبش جنگل و نقش حزب کمونیست در آن می‌پردازیم.

دوره‌ی نخست جمهوری گیلان، از پانزده خرداد تا اواسط مرداد ۱۲۹۹

در این مرحله از عمر جمهوری گیلان، طی تلگرافی که کوچک-



دولت موقت جمهوری گیلان در نخستین هفته های عمر خود، ۲۱ مسجد را بست و اجرای مراسم مذهبی را ممنوع کرد و فرمان کشف حجاب اجباری زنان را صادر نمود.

می‌دهد که در این مرحله، اکثریت در اختیار طرفداران کوچک-خان و کمیته «اتحاد اسلامی» بوده است که به طور کلی از ویژگی‌های بورژوازی ملی پان اسلامیستی برخوردار بودند. در اعلامیه‌ای که تحت عنوان «فریاد ملت مظلوم ایران از حلقوم فدائیان جنگل» در هفت ژوئن ۱۹۲۰، دو روز پس از استقرار دولت موقت جمهوری گیلان در رشت منتشر شد، هدف جمهوری موقت چنین بیان شد:

«قوه ملی جنگل به استظهار و کمک و مساعدت عموم نوع پروران دنیا و به استعانت از حقوق حقه سوسیالیست... خود را بنام «جمعیت انقلاب سرخ ایران» معرفی می‌نماید و آماده است در سایه فداکاری و از خود گذشتگی همه قوای را که در ایران برای اسارت این قوم و جامعه انسانیت بکار افتاده‌اند در هم بشکنند و اصول عدالت و برابری را نه تنها در ایران بلکه در جامعه اسلامی توسعه و تعمیم بخشد. مطابق این بیانیه [قوه ملی جنگل] عموم رنجبران و زحمتکشان ایرانی را متوجه می‌سازد که «جمعیت انقلاب سرخ ایران» نظریاتش را تحت مواد زیر که در تبعیت از آن به وجه ملزومی وفادار خواهد بود به اطلاع عموم می‌رساند:

۱- «جمعیت سرخ ایران» اصول سلطنت را ملغی کرده، جمهوری را رسماً اعلان می‌نماید.

۲- حکومت موقت جمهوری، حفاظت جان و مال عموم اهالی را بر عهده می‌گیرد.

۳- حکومت موقت جمهوری، هر نوع معاهده و قراردادی را که به ضرر ایران قدیماً و جدیداً با هر دولتی بسته شده، لغو و باطل می‌شناسد.

۴- حکومت موقت جمهوری، همه اقوام بشر را یکی دانسته، تساوی حقوق را درباره آنان قائل و حفظ شعائر را فرائض میدانند.....(۱)

بررسی این بیانیه و مفاد آن نشان می‌دهد که جنبش گیلان تا این مرحله از رشد خود، مسئله مبارزه علیه استعمار انگلیس را از یک سو و استقرار دوستی نزدیک با جمهوری روسیه شوروی را از سوی دیگر، هم در تئوری و هم در عمل به مورد اجرا گذاشت. این جنبش، که در این مرحله تحت رهبری کوچک‌خان و دیگر مذهبی سیاسی‌های طرفدار «اتحاد اسلامی» بود، پی‌ریزی جبهه واحد طبقات ضد امپریالیستی مردم ایران - به ویژه کارگران و بورژوازی ملی و دهقانان - را مطرح ساخت و تا اندازه‌ای به آن جامه عمل پوشاند. گفتنی است که این جنبش، با اینکه در این مرحله تحت تأثیر نیروهای اسلامی درون دولت موقت جمهوری گیلان بود، با این همه حقوق اقلیت‌های مذهبی و حق تعیین سرنوشت را در ایران به رسمیت شناخت. این موارد از نکات مثبت جنبش جنگلی‌ها در این مرحله از تکامل خود محسوب می‌شود. ولی عدم توجه به انقلاب و یا حتی رفرم ارضی و در چارچوب آن تقسیم زمین متعلق به اوقاف و مالکان بزرگ، بین دهقانان بی-زمین، نکات منفی آن جنبش را تشکیل می‌داد که در نهایت موجب شد که عمر جبهه واحد و ترکیب حکومت موقت بسیار کوتاه باشد.

سیاست‌های نادرست نیروهای تشکیل دهنده دولت موقت، چنان تنزلی در اساس آن به وجود آورد که جبهه واحد، بیشتر از دو ماه دوام نیابد و در اواسط مرداد ۱۲۹۹ (اوایل اوت ۱۹۲۰) سقوط کرد. چون برقراری جمهوری گیلان واقع‌ای بود که صدای آن در سراسر ایران طنین افکند و توجه و حمایت آزادیخواهان و مردم انقلابی را به سوی خود جلب کرد، در نتیجه از هم پاشیدگی جبهه واحد دلسردی و یأس فراگیری در سراسر ایران به وجود آورد. به نظر نگارنده، پیروی بخشی کوچک، اما فعال اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران از سیاست‌های رادیکال و تند حزب، به ویژه در مسایل مربوط به مصادره اموال مالکان و شیوه برخورد به مذهب از یک سو و عملیات ماجراجویانه احسان الله خان و پیروانش از سوی دیگر سبب گردیدند که توده های بسیاری از مردم به خاطر رواج هرج و مرج و بی‌قانونی، نسبت به رژیم جدید دلسرد گردند. (۲) بدون تردید، تزلزل و عدم قاطعیت میرزا کوچک‌خان و به طور کلی نمایندگان «بورژوازی ملی» و خرده بورژوازی و هراس آنان از تعمیق جنبش نیز از جمله علل از هم پاشیدگی جبهه واحد در نخستین مرحله عمر جنبش گیلان بود.

با اینکه بیشتر نیروهای داخل جنبش جنگل و جبهه واحد دولت



موقت از مخالفان سرسخت دولت مرکزی و کابینه و ثوق‌الدوله بودند و سابقه مبارزاتی علیه استعمار انگلیس داشتند، ولی تمایلی به بهبود واقعی وضع زحمتکشان، به ویژه دهقانان بی‌زمین، نشان ندادند، هرچند همه زمین‌های مالکان فراری مصادره شد، ولی در عمل دهقانان بهره‌ای از آن نبردند، زیرا برقراری نظام مالیاتی جدید حکومت انقلابی به طور غیرمستقیم به دوش دهقانان سنگینی می‌کرد و این امر خود باعث دلسردی تدریجی آنها از انقلاب گردید. (۳)

به باور نگارنده، به جز اختلاف بر سر مسئله مصادره و تقسیم زمین و املاک که بین کوچک‌خان و دیگر سران انقلاب گیلان وجود داشت و اساسی‌تر نیز به نظر می‌رسد و در تصمیم کوچک‌خان مبنی بر استعفا و بازگشت وی به جنگل نقش تعیین‌کننده‌ای بازی کرد، اما اختلاف بر سر روش برخورد بخشی از کمونیست‌ها و طرفداران احسان‌الله خان نسبت به مذهب نیز نقش بسیار مهمی را در انشعاب ایفا می‌کرد.

دولت موقت جمهوری گیلان در نخستین هفته‌های عمر خود، ۲۱ مسجد را بست و اجرای مراسم مذهبی را ممنوع کرد و فرمان کشف حجاب اجباری زنان را صادر نمود. روحانیون که با این روش مخالف بودند در کوچه و بازار، مورد تمسخر واقع شدند، به طوری که از یکی از نامه‌های کوچک‌خان که پس از استعفای او از حکومت و بازگشت وی به جنگل به احسان‌الله خان برمی‌آید، این مسئله یکی از اختلاف‌های پایه‌ای بود که منجر به انشعاب و سقوط جبهه متحد دولت موقت در دوره نخست عمر جنبش گیلان گردید. کوچک‌خان چنین می‌نویسد:

«من همیشه عقیده داشته‌ام و هنوز هم دارم که افکار عامه هر نهضت ملی را پیشرفت می‌دهد نه آهن و آتش - تبلیغات صادقانه و نجیب مردم و احترام به عقاید و عادات ملی مملکتی مؤثرتر از صدها هزار قشون و آلات فاریه است. عقاید و عادات ملی اهالی مشرق زمین و خاصه ایرانی‌ها که همیشه مذهبی‌اند زیر بار هیچ‌گونه مرام افراطی و خشن وتند نمی‌روند. کلیه نهضت‌ها یا برای دفع دشمن است یا برای رسوخ عقیده - دفع دشمن، جنگجویی لازم دارد و رسوخ عقیده ملاطفت، آن هم به مرور زمان، بعد از بررسی وقایع گذشته و مطالعه آنچه را که دیوانی نوشته شده، آیا باز هم تردید دارید که روش متحده از طرف اینجانب موافق مصالح انقلاب بود.» (۴)

بر خلاف کوچک‌خان و یارانش، بخشی از کمیته مرکزی حزب

کمونیست ایران که در اقلیت بود، معتقد بود که انقلاب گیلان یک انقلاب پرولتری است و حکومت انقلابی را تشویق به یک سلسله اقدام‌های رادیکال علیه خرده مالکان و بورژوازی ملی می‌کرد و با سیاست چپ‌روانه خود این طبقات را که متفقین جمهوری گیلان بودند و با دولت مرکزی دشمنی داشتند، از آن دور می‌ساخت، با وجود این، تحلیل و سیاست در کمیته اول از طرف اکثریت اعضای کمیته مرکزی رد شده بود، ولی این گروه که به سرکردگی آقایف در رهبری حزب قرار گرفته بود، در عمل خلاف مصوبه‌های کمیته عمل کرده و مانع کوشش حزب برای همکاری و بهبود مناسبات با کوچک‌خان و بقایای «کمیته اتحاد اسلام» گردید.

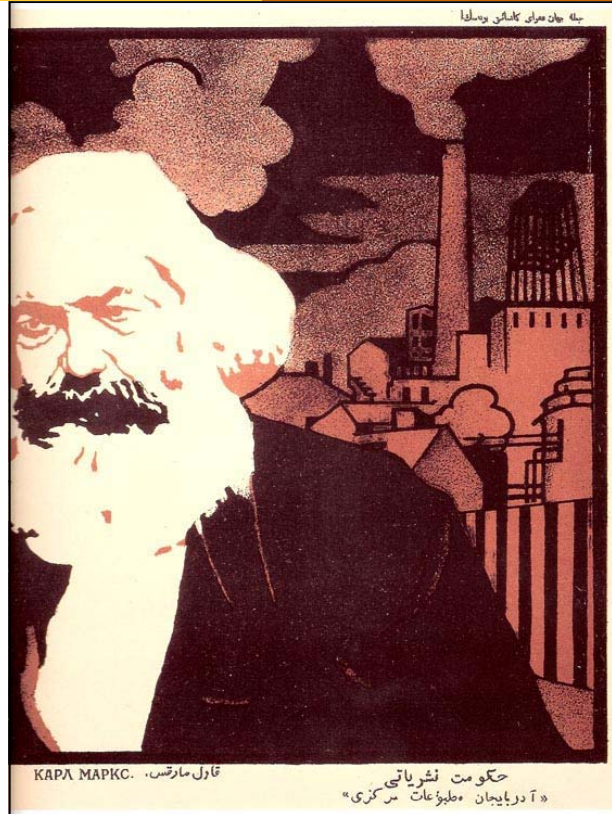
نفوذ و گسترش عقاید و برنامه‌های رادیکال و تند در میان کادربهای حکومت انقلابی و متمرکز شدن تمام قدرت در دست احسان‌الله خان و سلطان‌زاده و یارانش موجب تقویت گرایش‌هایی در کوچک‌خان گردید که به انشعاب منجر گردید. (۵) کوچک‌خان پس از ملاقات با سردار فاخر حکمت، که حاوی پیامی از جانب مشیرالدوله (نخست وزیر وقت) بود، در اواخر مرداد ۱۲۹۹ از صدر حکومت گیلان استعفا داد و همراه یارانش به جنگل بازگشت و به این ترتیب نخستین دوره جبهه متحد انقلابی و جمهوری گیلان به پایان رسید.

دوره دوم جمهوری گیلان؛ از اواخر مرداد تا آبان ۱۲۹۹

با استعفای کوچک‌خان، جبهه واحد کمونیست‌ها و جنگلی‌ها از هم پاشید. در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ حکومت جدید گیلان توسط «کمیته نجات ملی ایران» به رهبری احسان‌الله خان تشکیل شد. اعضای کمیته را طرفداران سلطان‌زاده، دبیر حزب کمونیست ایران - جعفر جوادزاده (پیشه وری) و کامران آقایف - تشکیل می‌دادند، با اینکه احسان‌الله خان عضو حزب نبود ولی به شدت از سیاست‌های تند و رادیکال سلطان‌زاده حمایت می‌کرد. هیأت حکومت جدید گیلان را افراد زیر تشکیل می‌دادند: احسان‌الله خان (سر کمیسر و کمیسر خارجی)، خالو قربان (کمیسر جنگ)، سید جعفر، از اعضای حزب کمونیست ایران (کمیسر پست و تلگراف)، جعفر جوادزاده (کمیسر کشاورزی)، کامران آقایف (کمیسر دادگستری)، بهرام آقایف (کمیسر فواید عامه) و حاجی محمد جعفر کنگاوری (کمیسر فرهنگ) (۶)

رادیکالیسم و سیاست‌های ماجراجویانه‌ی دولت جمهوری، تحت





پوستر مارکس، باکو ۱۹۱۸، هنرمند ناشناس

«کمیته انقلاب»، که مسئول اجرای امور ایدئولوژیکی دولت گیلان بود و دیگری «کمیته شورای مخصوص» بود که نظارت بر ارگان‌ها و دیگر سازمان‌های مانند «سازمان جوانان کمونیست» و واحدهای ارتش را به عهده داشت و آنها را از نظر ساختار فکری و نظامی برای دفاع و گسترش حکومت انقلابی آماده می‌ساخت.

پس از تعطیل نشریه «انقلاب سرخ»، نشریه «کمونیست» جای آن را گرفت. این روزنامه با شعار «رنجبران تمام ممالک، اتفاق کنیله!» منتشر می‌شد و مدیریت آن را جعفر جوادزاده به عهده داشت که پس از مدتی در دهه ۱۳۲۰ تحت نام پیشه‌وری نقش بسزایی در جریان‌های پس از جنگ جهانی دوم در ایران و جنبش دموکراتیک آذربایجان بازی کرد.

در دوره دوم انقلاب و حکومت گیلان، نشریه «کمونیست» ناشر افکار و سیاست‌های احسان‌الله خان و جناح چپ کمیته مرکزی حزب کمونیست به رهبری سلطان‌زاده بود. احسان‌الله خان، رهبر دولت انقلابی گیلان، اعتقاد عمیق به قهر انقلابی و اجرای برنامه‌های رادیکال داشت. سابقه مبارزات قهرآمیز و حتی ماجراجویانه احسان‌الله خان به سال‌های جنگ جهانی اول ارتباط دارد. او در آن سال‌ها از اعضای فعال سازمان مخفی و ضد امپریالیستی «کمیته مجازات» بود و پس از سرکوب آن سازمان در سال ۱۲۹۷ (۱۹۱۸) به نواحی قفقاز پناهنده شد و در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) به طور پنهانی به ایران بازگشت و به جنبش جنگل پیوست.

احسان‌الله خان با حمایت جناح سلطان‌زاده در رهبری کمیته و دولت گیلان به سیاست تند خود ادامه داد و در مرداد ۱۲۹۹ (اوت ۱۹۲۰) با نیروهای نظامی دولت ایران که توسط نیروهای نظامی انگلیس حمایت می‌شدند، تقابل نظامی نیز پیدا کرد که در ناحیه منجیل گیلان اتفاق افتاد. در این تقابل نظامی پیروزی بزرگی نصیب ارتش سرخ جمهوری گیلان گردید، ولی چپ‌روی جناح اقلیت رهبری حزب کمونیست و پیروی از تز «کمونیسم جنگی» که از طرف گروه احسان‌الله خان تبلیغ می‌شد، سرانجام به شکست نیروهای انقلابی منجر گشت. گروه احسان‌الله خان و حامیان کمونیست آن که در صدد برآمدند بدون تحکیم مواضع به دست آمده در نبرد منجیل به پیشروی به طرف تهران ادامه دهند، نه تنها نتایج حاصل از این پیروزی را خنثی کرد بلکه منجر به شکست نیروهای انقلابی و از دست دادن همه مواضع نیروهای انقلابی در شهر رشت نیز گردید. در نتیجه دوره دوم

رهبری «کمیته نجات ملی ایران» در برنامه دولت جدید نیز به طور شفاف انعکاس داشت. نکات مهم برنامه‌ی دولت جدید گیلان عبارت بودند از:

- ۱- لغو اختیارات مالکان و الغای اصول ملوک‌الطوایفی؛
- ۲- سازماندهی ارتش ایران به سبک تشکیلات ارتش سرخ روسیه و حمله به تهران؛
- ۳- رفع احتیاجات اصلی کارگران شهر و ده.

این نکات به طور مرتب در دو نشریه دولت جدید - «کمونیست» و «انقلاب سرخ» - تبلیغ و ترویج می‌شد. در نخستین دوره جمهوری گیلان، ارگان اصلی دولت گیلان نشریه پرتیراژ «جنگل» بود که پیشتر شرح آن گذشت. در دوره دوم، ارگان‌های رسمی دولت، نشریه‌های «انقلاب سرخ» و «کمونیست» بودند. (۷)

«انقلاب سرخ» یا «ایران سرخ»، ارگان اداری و سیاسی «ارتش سرخ ایران» بود که چند شماره‌ای بیشتر در سال ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ منتشر نشد. پیرو مقاله‌های مندرج در این دو نشریه، قدرت دولتی گیلان در دوره دوم در اختیار دو کمیته بود. یکم



حیدر عمواغلی

امپریالیسم انگلیس که حامی آن است، استوار گردد. در ضمن در تزه‌های حیدر عمواغلی ضرورت فرم در کشاورزی ایران مبنی بر تقسیم املاک مالکان بزرگ، بین دهقانان بی‌زمین مقدم به شمار رفته و مورد تأکید قرار گرفته است.

پس از تشکیل پلنوم کمیته مرکزی و تغییر رهبری و تصویب تزه‌های حیدر عمواغلی، از طرف رهبری حزب برای احیای مجدد جبهه واحد کوشش جدی شد که حاصلی موفق داشت و در اواخر سال ۱۲۹۹ (اوایل ۱۹۲۱) موافقت‌نامه‌ای بین سران انقلابی به امضا رسید. بخشی از آن موافقت‌نامه را در زیر می‌آوریم.

انشعاب و اختلاف بین قوای ایران موجب اندوه عمیق تمام فعالان انقلاب ایران و نیز باعث صدمه سخت به مردم ستم‌دیده ایران باستان است. اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان به ما حکم می‌کند که مجدداً قوای خود را متحد کنیم و برای مبارزه با دشمنان بشریت و جنگ علیه حکومت، اشتراک مساعی نماییم تا پرچم انقلاب را در پایتخت ایران به اهتزاز درآوریم. بدین جهت در ۱۸ ثور مطابق با شش ماه ۱۹۲۱ با در نظر گرفتن منافع انقلاب جهانی موافقت‌نامه برادرانه و صمیمانه را تحت موارد زیر منعقد نمودیم:

انقلاب گیلان و کمیته انقلابی آن در اثر ادامه چپ روی رهبری حزب کمونیست ایران از یک سو و ماجراجویی‌های احسان‌الله خان از سوی دیگر با شکست روبه رو گشت و به پایان عمر خود رسید.

دوره سوم جمهوری گیلان؛ از آبان ۱۲۹۹ تا آبان ۱۳۰۰

اعتراض کادرهای حزب کمونیست نسبت به تندروی‌های حزب و سیاست‌های خشن و ماجراجویانه‌ی احسان‌الله خان و نارضایتی توده‌های مردم، موجب شد که بخشی از اعضای کمیته مرکزی حزب که پس از شرکت در کنگره‌های خلق‌های خاور زمین (۸) از باکو برگشته بودند در بیست آبان ۱۲۹۹ (۱۱ نوامبر ۱۹۲۰) پلنوم (نشست ویژه) کمیته مرکزی حزب را برای رسیدگی به اوضاع تشکیل دهند. در این پلنوم پس از انتقاد از سیاست‌های چپ‌روانه رهبری سلطان‌زاده (۹) و یارانش در ترکیب رهبری حزب کمونیست ایران تغییرات اساسی داده شد و حیدر عمواغلی به سمت دبیر کل و رهبر کمیته مرکزی انتخاب گردید؛ در رهبری جدید حزب علاوه بر حیدر عمواغلی، اشخاص جدیدی مانند حسن نیک بین و محمد آخوند زاده شیرازی و سیروس بهرام نیز حضور داشتند که پس از مدتی در مراحل مختلف جنبش کمونیستی ایران نقش‌های مهمی ایفا کردند. از کمیته مرکزی سابق که منتخب یکمین کنگره بودند، جعفر جوادزاده و چند نفر دیگر همچنان عضویت خود را درون کمیته مرکزی حزب حفظ کردند. سلطان‌زاده (۱۰) و چند نفر از یارانش مانند بهرام آقاییف و کامران آقاییف از کمیته مرکزی حزب کناره‌گیری کردند.

حیدر عمواغلی برای پیشبرد امر انقلاب گیلان برنامه‌ای را که به اسم تزه‌های حیدر عمواغلی در دهه ۱۳۰۰ خورشیدی در جنبش کمونیستی ایران معروف گشت، به عنوان خط مشی حزب در آن برهه تاریخی به کمیته مرکزی حزب ارائه داد که به تصویب کمیته مرکزی حزب رسید و به مورد اجرا گذاشته شد. این تزه‌ها در واقع دو ماه پیش، توسط حیدر عمواغلی به صورت یک پیشنهاد از طرف حزب کمونیست ایران به کنگره خلق‌های خاور در باکو تقدیم شده و مورد تصویب شرکت کنندگان، از جمله نمایندگان کمیسیون و حزب کمونیست (بلشویک) روسیه‌ی شوروی قرار گرفته بود. حیدر عمواغلی در این تزه‌ها تصریح می‌کند که سیاست حزب در ایران باید بر محور اتحاد کمونیست‌های ایران با تمام نیروهای سیاسی که منافع دهقانان خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط (ملی) را نمایندگی می‌کند بوده و در جهت تقویت جنبش‌های بخشی ملی، علیه رژیم حاکم و



یک - ایجاد کمیته‌ای به نام "کمیته انقلاب ایران" مرکب از پنج نفر:

- میرزا کوچک خان

- حیدر عمواغلی

- احسان‌الله خان

- خالوقربان

- محمدی

دو - اولین وظیفه تمام انقلابیون عبارت است از تشکیل قوای مسلح، تقویت موضع انقلاب و اتحاد اقداماتی که باعث خواهد شد گیلان به دست ارتش حکومت شاه نیافتد و گیلان پاسگاهی برای مبارزات تعرضی گردد.

سه - استقرار و توسعه مناسبات دوستانه با حکومت های روسیه شوروی و آذربایجان و گرجستان.

چهار - انقلاب ایران برای آزادی ملل شرق از ظلم و ستم امپریالیست به کمک های حکومت‌های روسیه شوروی و آذربایجان و گرجستان نیازمند است.

پنج - به هیچ وجه، به هیچ دولت خارجی حق دخالت در امور داخلی سیاسی و انقلاب ایران داده نخواهد شد. (۱۱)

بر پایه این موافقت نامه، بار دیگر جبهه متحد انقلابی تشکیل گردید و در تاریخ چهار اوت ۱۹۲۱، انقلابی‌ها موفق شدند که در گیلان استقرار جمهوری شورایی را اعلام کنند. حکومت جدید که تا اوایل آبان ۱۳۰۰ (اواخر اکتبر ۱۹۲۱) دوام آورد، اقدام‌هایی جهت بهبود وضعیت بهداشت و فرهنگ مردم در گیلان به عمل آورد. مدارس جدیدی افتتاح شد که کودکان بدون پرداخت پول شهریه به تحصیل بپردازند. در روستاها، شوراهای آموزشی برای مبارزه با بی‌سوادی تشکیل شد.

قوام السلطنه نخست وزیر وقت و رضا خان که با کمک سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی دولت انگلیس موقعیت خود را در ایران پس از کودتا به طور نسبی تثبیت ساخته بودند، موفق شدند که با اعزام مأمورین خود به داخل جنبش و رسوخ در درون کادرهای پارتیزان جنگلی های طرفدار کوچک خان، برخی از مشاوران او را فریب داده و به آنها این استنباط را القا کنند که کمونیست ها به رهبری حیدر عمواغلی، قصد نابودی جنگلی ها و کوچک خان را دارند.

اقدام‌هایی به منظور احداث خانه- های کودکان به عمل آمد تا فرزندان مبارزان جنگل و جمهوری جدید در آنجا نگهداری شوند. اتحادیه‌های کارگری باربران، قایقرانان، کارگران شیلات و ... به وجود آمد. اتحادیه جوانان تأسیس شد و روزنامه‌هایی نیز منتشر گردید. جمهوری گیلان با افتتاح مراکز آموزشی و فرهنگی در شهرهای گیلان موفق شد که سطح آگاهی توده‌های مردم را در مورد اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران و نقش امپریالیسم به شکل گسترده- ای ارتقا دهد.

ولی طولی نکشید که جبهه متحد، دوباره در سراشیب انشعاب و تفرقه افتاد. کوچک‌خان که نسبت به

انگیزه کمونیست‌ها و احسان‌الله خان مشکوک بود، همواره در همکاری با آنان دودلی نشان می‌داد و هرگز پس از استقرار دوباره جمهوری گیلان حتی به رشت بازنگشت و همچنان با بخشی از جنگلی‌ها در جنگل فومنت ماند. احسان‌الله خان نیز به دلیل آنکه از ریاست جمهوری محروم شده بود و از این بابت ناراضی بود به اقدام‌های ماجراجویانه‌ی خود ادامه داد و بدون اطلاع و آمادگی نظامی و سیاسی لازم و بدون مشورت با کمیته مرکزی و حیدر عمواغلی در ژوئن سال ۱۹۲۱، خودسرانه به تهران لشکر کشی کرد و این حرکت او به تار و مار شدن و فرار پارتیزان‌های طرفدار او انجامید. در روز هشت مرداد ۱۳۰۰ (۳۰ ژوئیه ۱۹۲۱) کمیته انقلابی طی نشستی در لاهیجان، احسان‌الله خان را از کمیته و دولت برکنار ساخت.

از این پس، حزب کمونیست ایران همراه با بخشی از عناصر جنگلی نیروی فعال و اصلی انقلاب شد و به اقدام‌های گسترده‌ای در زمینه تشکیل اتحادیه‌های مختلف صنفی و کارگری در شهرها و دخالت دادن این اتحادیه‌ها در تنظیم امور مربوط به کارگران دست زد. در نتیجه تبلیغات وسیع در روستاها به منظور شفاف سازی سیاست‌های کمیته انقلابی و حزب کمونیست ایران، بسیاری از مردم، داوطلبانه وارد واحدهای کمونیستی شدند که ارتش انقلابی را تقویت کنند. چنانچه در پائیز سال ۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱)، هنگامی که نیروهای



در تاریخ هفت مهر ۱۳۰۰ (۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱) اعضای کمیته انقلابی برای برگزاری جلسه نوبتی که پیشتر توسط رهبری کمیته انقلابی تصویب شده بود، از طرف کوچک‌خان به منطقه پسیخان در نزدیکی رشت دعوت شدند. اندکی پس از ورود حیدر عمواغلی، خالو قربان و دیگر اعضای کمیته انقلابی، ساختمان ملاسرا، محل برگزاری جلسه به آتش کشیده شد و در یک درگیری ناگهانی نظامی، حیدر عمواغلی به قتل رسید ولی بقیه توانستند از محل گریخته و جان سالم به در برند.

در مدت هشتاد و اندی سال که از وقوع این حادثه می‌گذرد مورخان بسیاری از منظرهای گوناگون، ابعاد این حادثه دلخراش و تراژیک را که یکی از چهره‌های درخشان انقلاب مشروطیت و جنبش کمونیستی ایران به قتل رسید، مورد بررسی قرار داده‌اند. تا وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷، چپ‌ها و کمونیست‌ها از جمله نویسندگان شوروی بر آن بودند که کوچک‌خان از ترس گسترش و رشد انقلاب گیلان و به دلیل آنکه مأموران و جاسوسان انگلیسی و دولت قوام‌السلطنه، او را از کمونیست‌ها ترسانده بودند؛ در عمل تغییر ماهیت داده و خیانت به انقلاب را هنگامی که احتمال کامیابی برای کمونیست‌ها می‌رفت بر مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم ترجیح داد. از سوی دیگر بیشتر مورخان سلطنت طلب و برخی از نویسندگان پان ایرانیست و اولتراناسیونالیست ادعا داشتند که کمونیست‌ها تحت رهبری حیدر عمواغلی، برنامه ریزی کرده بودند که کوچک‌خان را به بهانه گردهمایی و نشست در جهت صلح و آشتی به ساختمان ملاسرا در پسیخان کشیده و در آنجا به قتل برسانند، ولی کوچک‌خان توسط مأموران خود از این توطئه آگاه شد، در نتیجه به پارتیزان‌های خود فرمان داد که ملاسرا را به آتش کشیده و حیدر عمواغلی را ترور کنند. از زمان وقوع انقلاب ۱۳۵۷ تاکنون کتاب‌ها و مدارک زیادی درباره حادثه ملاسرا در پسیخان انتشار یافته و نظریه‌های گوناگونی دوباره مطرح گشته‌اند که هر دو نظرگاه‌های اشاره شده را یا رد می‌کنند و یا مورد تأیید قرار نمی‌دهند. (۱۲)

به نظر نگارنده، در پرتو ادبیات جدید و مدارک تاریخی سال‌های اخیر، این دو نظریه درباره قتل حیدر عمواغلی و نقش کوچک‌خان در آن حادثه غرض آلود به نظر می‌رسد و به گمان نگارنده، کسانی که پس از به آتش کشیدن ملاسرا حیدر عمواغلی را به قتل رساندند، در ظاهر اعضای فعال و وفادار جنگلی‌ها بوده و حتی بعضی از آنها از خویشاوندان نزدیک کوچک‌خان بودند ولی در واقع، افرادی نفوذی و تربیت یافته‌ی دولت قوام‌السلطنه و سازمان‌های اطلاعاتی دولت انگلیس که از ماه‌ها پیش برای اجرای چنین برنامه‌ای تربیت شده بودند تا این عملیات را انجام دهند.



«برادر کوچک با دو تن از همراهانش اسماعیل جنگلی و سید حبیب‌الله خان مدنی»

دولتی قوام‌السلطنه و رضاخان، واحدهای جنگلی خالوقربان را در نواحی لاهیجان و لنگرود، مورد حمله قرار دادند این واحدهای کمونیستی، به فرماندهی حیدر عمواغلی به کمک گروه خالو قربان شتافتند و آن را از دست نیروهای دولت نجات دادند.

کامیابی‌های کمیته انقلابی و واحدهای نظامی حزب کمونیست ایران که بدون شرکت کوچک‌خان و یارانش نصیب دولت انقلابی گیلان گشته بود، موجب نگرانی کوچک‌خان گردید در این میان قوام‌السلطنه نخست وزیر وقت و رضاخان که با کمک سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی دولت انگلیس موقعیت خود را در ایران پس از کودتا به طور نسبی تثبیت ساخته بودند، موفق شدند که با اعزام مأمورین خود به داخل جنبش و رسوخ در درون کادرهای پارتیزان جنگلی‌های طرفدار کوچک‌خان، برخی از مشاوران او را فریب داده و به آنها این استنباط را القا کنند که کمونیست‌ها به رهبری حیدر عمواغلی، قصد نابودی جنگلی‌ها و کوچک‌خان را دارند. تزلزل و دوگانگی که در جهان‌بینی بورژوازی ملی در جریان انقلاب رهایی بخش، یکی از ویژگی‌های آن است این بار نیز در رفتار و کردار کوچک‌خان نمایان شد.



احسان الله خان

۲- به هرروی، پس از قتل حیدر عموغلی و قتل هواداران او در نواحی مختلف گیلان نیروهای دولتی با استفاده از آشفتنگی و نفاق که با موفقیت در صف انقلاب گیلان به وجود آورده بودند، تعرض نظامی خود را تحت فرماندهی رضاخان آغاز کردند. تعرض وحشیانه رژیم علیه مردم گیلان، به مدت دو ماه به سرکوب جنبش جنگلی‌ها و دولت انقلابی گیلان منجر شد. احسان‌الله خان به روسیه‌ی شوروی پناهنده گشت و خالو قربان سر تسلیم فرود آورد و مورد ملامت رضاخان قرار گرفت. خالو قربان به دستور رضاخان با درجه سرهنگی به ارتش ایران پذیرفته شد و پس از یک دهه، برای سرکوب قیام اسماعیل سیمیتکو به آذربایجان فرستاده شد و در آنجا به قتل رسید.

کوچک‌خان، هرگز تسلیم نگشت، ولی ناچار شد به کوه‌های تالش عقب نشینی کند که در آنجا از سرما جان سپرد. نیروهای نظامی رضاخان پس از کشف جسد کوچک‌خان در واپسین روزهای نوامبر ۱۹۲۱، سر بریده‌اش را به تهران فرستادند. با مرگ کوچک‌خان عمر بزرگ‌ترین جنبش‌رهایی بخش ملی ایران به پایان رسید.

جنبش گیلان و استقرار جمهوری سرخ با اینکه در ابتدا نتوانست بخش‌های مهمی از مردم جامعه ایران را به حرکت اجتماعی وادارد، اما بذر امید برای رهایی را در دل زحمتکشان و همچنین روشنگران مسئول و آزادیخواهان پاشید. در نهایت جنبش گیلان به دلایل محدودیت‌های تاریخی و سیاسی و شرایط جهانی آن روز، نتوانست به هدف خود یعنی سرنگونی هیأت حاکمه وابسته و استقرار حاکمیت ملی موفق گردد. تندروهای حاکم در رهبری حزب کمونیست ایران در دو دوره‌ی مختلف جمهوری گیلان، در کنار اقدام‌های ماجراجویانه گروه احسان‌الله خان، سرانجام به ارکان جبهه متحد ملی آسیب رساند و سبب ساز از هم پاشیدگی وحدت انقلابی شد که در برابر نیروهای مرکز که پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) از حمایت بی قید و شرط نظامی سیاسی دولت انگلیس برخوردار بودند، مبارزه می‌کرد. با اینکه قیام جنگل در گیلان نخستین جنبش‌رهایی بخش توده‌ای مسلح در تاریخ معاصر ایران و حتی قاره آسیا محسوب می‌شود که دارای استراتژی‌های نظامی و ارتش توده‌ای بوده است، ولی به خاطر سه علت اصلی زیر نتوانست به پیروزی نهایی دست یابد.

۱- عدم موفقیت در ایجاد جبهه متحد ملی سراسری و اتحاد عمل با نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه در دیگر مناطق ایران، به ویژه استان‌های آذربایجان و خراسان؛

جنبش گیلان و استقرار جمهوری سرخ با اینکه در ابتدا نتوانست بخش‌های مهمی از مردم جامعه ایران را به حرکت اجتماعی وادارد، اما بذر امید برای رهایی را در دل زحمتکشان و همچنین روشنگران مسئول و آزادیخواهان پاشید.

گرایش‌ها و خط مشی چپ‌روانه در داخل جبهه متحد ملی، به ویژه در درون رهبری حزب کمونیست ایران؛

۳- عدم موفقیت کوچک‌خان در جذب توده‌های عظیم روستایی و تردید و دودلی‌های او در مقابل ظاهرسازی‌ها و فریب کاری‌های نیروهای دولت مرکزی که پس از کودتای سوم اسفند با حمایت انگلیس‌ها به طور مدام در حال افزایش قدرت نظامی خود بود.



با وجود کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی (۲۱ فوریه ۱۹۲۱ میلادی) و سپس با فروپاشی جنبش جنگل و جمهوری گیلان در اواسط پاییز ۱۳۰۰ خورشیدی، حزب کمونیست ایران وارد مرحله دوم عمر خود شد که تا برگزاری کنگره دوم حزب در سال ۱۳۰۶، طول کشید.

پی نویسی‌ها:

۱- محمدعلی منشور قره‌خانی، "سیاست دولت شوروی در ایران"، تهران، ۱۳۲۷، صفحات ۷۲ - ۷۳

۲- محمدعلی گیلک، "تاریخ انقلاب جنگل"، (به روایت شاهدان عینی)، رشت، ۱۳۷۱، صفحه ۳۷۸

۳- محمدعلی گیلک، "تاریخ انقلاب جنگل"، (به روایت شاهدان عینی)، رشت، ۱۳۷۱، صفحات ۹۰-۳۷۹ و موسی پرسیتس، "بلشویک‌ها و نهضت جنگل"، ترجمه‌ی حمید احمدی، تهران، ۱۳۷۹، صفحات ۵۵-۲۴ و ۶۹-۷۱

۴- مجله‌ی "توده"، شماره ۱۵، صفحه ۲۳

۵- ارتباط‌هایی را که کوچک‌خان با حکومت مرکزی در تهران برقرار کرده بود در امر بدینی بخشی از رهبران حزب کمونیست ایران نسبت به انگیزه‌ی کوچک‌خان بی تأثیر نبود و شاید در تصمیم رهبری حزب مبنی بر انشعاب از کوچک‌خان نقش داشت، برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به محمدعلی گیلک، "تاریخ انقلاب جنگل"، (به روایت شاهدان عینی)، رشت، ۱۳۷۱، صفحه ۳۲۱

۶- منشور قره‌خانی، "سیاست دولت شوروی در ایران، تهران، ۱۳۲۷، صفحات ۸۸-۸۷

۷- گوئل کهن، "تاریخ سانسور در مطبوعات ایران"، در دو جلد، تهران، ۱۳۶۷، جلد اول، صفحات ۷۴۶-۷۳۴.

۸- کنگره‌ی خلق‌های خاور زمین به ابتکار حزب کمونیست روسیه و کمینترن، یک ماه پس از انشعاب در جنبش جنگل (بازگشت کوچک-خان به جنگل فومن و ایجاد حکومت انقلابی در رشت توسط حزب کمونیست ایران به رهبری سلطان‌زاده) از نهم تا پانزدهم شهریور ۱۲۹۹ خورشیدی (اول سپتامبر ۱۹۲۰) در باکو تشکیل گردید. در این کنگره، ۱۹۸۱ نماینده از سی و دو کشور شرقی از جمله مراکش، چین، ترکیه، ایران، هندوستان و... شرکت کردند. از ایران جعفر جوادزاده به همراه هیأت بیست نفری که شامل افراد شاخصی چون حیدر عمواوغلی، سلطان‌زاده، احسان‌الله خان، ابوالقاسم لاهوتی و ... می‌شد،

شرکت کردند.

کنگره، در ساختمان مایل‌اف باکو تشکیل گردید و زینویف، یکی از رهبران شاخص حزب کمونیست روسیه در آن زمان، ریاست کنگره را به عهده داشت. وی در سخنرانی افتتاحیه‌ی خود اعلام کرد که هدف کمونیست‌ها مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان در راستای استقرار نظام شورایی در سراسر کشورهای شرقی است.

هدف کنگره، بررسی و مطالعه‌ی مسایل و مشکلات احزاب کمونیست در کشورهای شرقی است. در این کنگره، رهبری حکومت انقلابی ایران شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته و پیشنهاد شد که نمایندگان ایرانی شرکت‌کننده در کنگره پس از بازگشت به ایران طی برگزاری پلنوم به مقوله‌ی رهبری و سیاست حزب در جنبش جنگل سامان داده و در جهت اتحاد دوباره با کوچک‌خان اقدام کنند. رجوع کنید به رحیم رئیس‌نیا، "آخرین سنگر آزادی"، تهران ۱۳۷۷، صفحات ۴۶-۴۴ و کاظم شاه‌رخی (امیرزاده)، "آزاده گمنام"، تهران، ۱۳۳۴، صفحه ۹۵

- لازم است که در مورد رادیکالیسم سلطان‌زاده به ویژه در دوره‌ی جمهوری گیلان توضیح بیشتری ارائه شود.

رادیکالیسم و کنش‌های سلطان‌زاده، برای نخستین بار در کنگره‌ی حزب عدالت (کمونیست) ایران در سال ۱۹۱۹ در گزارشی که وی درباره‌ی "وضعیت داخلی و خارجی ایران" به کنگره ارائه داد، منعکس شد. در این گزارش، سلطان‌زاده به روشنی اعلام کرد که در اوضاع ایران مبارزه‌ی کمونیست‌ها باید هم بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم انگلیس و هم بر علیه ثروتمندان و صاحبان زمین باشد. به نظر وی اگر کمونیست‌ها به این امر توجه نکرده و آن را فراموش کنند، انقلاب به



پیروزی نخواهد رسید. تعدادی از شرکت کنندگان در کنگره از جمله برادران آقایف و احسان‌الله خان در این کنگره مخالف دیدگاه سلطان-زاده و یارانش بودند. به طور مثال ناینشولی نماینده‌ی حزب کمونیست روسیه در کنگره بر خلاف سخنان سلطان‌زاده اعلام کرد که ایران هنوز آماده‌ی انقلاب کمونیستی نیست و کمونیست‌ها باید از "بورژوازی ملی ایران" که به نمایندگی کوچک‌خان مخالف استعمار انگلستان است، حمایت کنند.

با استناد به کتاب "کمینترن و خاور" نظریه‌های چپ‌گرایانه‌ی سلطان-زاده، مدتی بعد در دومین کنگره‌ی کمینترن نیز توسط خود او مطرح شد. در این کنگره، سلطان‌زاده دوباره کوشید که به شرکت کنندگان در کنگره ثابت کند که ایران با انقلاب سوسیالیستی مواجه است و اینکه این کشور، مرحله‌ی بورژوا-دمکراتیک را پشت سر گذاشته است.

۱۰- هرچند سلطان‌زاده، چپ‌رویی‌هایی در عملکرد خود در دوره‌ی دوم جمهوری گیلان داشت، اما یکی از برجسته‌ترین رهبران کمونیست ایران محسوب می‌شود. به همین دلیل، اندکی به زندگی و پیشینه‌ی سیاسی او می‌پردازیم.

آوتیس میکائیلیان (احمد سلطان‌زاده) به سال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸) در خانواده‌ای متوسط در شهر مراغه چشم به جهان گشود. در دوران کودکی از سرپرستی پدر محروم گشت و مادر او با تحمل مشقات فراوان وسایل تحصیل او را فراهم ساخت. آوتیس تا پایان کلاس پنجم ابتدایی در شهر مراغه تحصیل کرد و سپس با استفاده از بورسی که در اختیار شاگردان ممتاز فرزندان ارامنه قرار داده می‌شد به روسیه‌ی تزاری رفت و در ارمنستان به ادامه‌ی تحصیل پرداخت.

آوتیس در سال ۱۹۱۲ به حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه (حزب بلشویک) پیوست و به زودی یکی از فعالان مهم آن حزب در ارمنستان شد و در انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ شرکت جست. وی در سال ۱۹۱۹ بنابر تصمیم شعبه خاورزمین بین‌الملل کمونیست (کمینترن) به تاشکند اعزام شد تا در آنجا با بسیج ایرانیان مقیم شهرستان‌های ازبکستان و ترکمنستان به گسترش پایه‌های حزب عدالت کمک کند. پس از انتقال حزب به ایران، سلطان‌زاده نقش مهمی در تغییر نام حزب عدالت به حزب کمونیست ایران ایفا کرد و در نخستین کنگره‌ی حزب، به رهبری حزب برگزیده شد. در این کنگره تصمیم بر آن شد که حزب با نیروهایی که کمونیست نیستند ولی علیه امپریالیسم موضع می‌گیرند، جبهه‌ی واحد به وجود آورده و با مبارزان جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان وحدت کنند. ولی تا آنجا که مدارک تاریخی نشان می‌دهد، سلطان‌زاده و تعدادی از یاران همسوی او در عمل، خلاف رهنمود حزب

عمل کرده و موجب شدند که کوچک‌خان از جمهوری گیلان روی گرداند و به جنگل فومن برگردد. پس از برگزاری نشست ویژه‌ی حزب و بررسی چپ‌روی‌های سلطان-زاده، وی از رهبری حزب کناره‌گیری کرد و در خارج از ایران مسئولیت عضویت در شورای تبلیغاتی کمینترن در شرق را عهده دار شد. تا آنجا که اطلاع در دست است، سلطان‌زاده سال‌ها خارج از ایران به عنوان نماینده‌ی حزب کمونیست ایران در کنگره‌ی احزاب کمونیست کشورهای مختلف شرکت کرد. سلطان‌زاده نیز همچون تعداد بی‌شماری از فعالان کمینترن، مشمول "تصفیه" قرار گرفت و از سال ۱۹۳۱ میلادی از صحنه‌ی سیاسی ناپدید شد و به احتمال قوی در سال ۱۳۱۷ خورشیدی در شوروی اعدام شد. سلطان‌زاده در دوره‌ی فعالیت سیاسی خود به عنوان یک کمونیست ایرانی آثار بسیاری درباره‌ی اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران به رشته‌ی تحریر درآورد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: "سیاست اقتصاد سرمایه‌داری مالی" (چاپ ۱۹۲۱)، "بحران اقتصادی جهانی و خطر جنگ جدید" (چاپ ۱۹۲۱)، "مسئله‌ی عرضی در ایران" (چاپ ۱۹۲۲)، "اقتصاد و مسائل انقلاب ملی در کشورهای خاور نزدیک" (چاپ ۱۹۲۲)، "امپریالیسم انگلیس ایران سرچشمه اقتصادی، اجتماعی رضا خان پهلوی" (چاپ ۱۹۲۸)، "و آخرین تحولات سیاسی و اقتصادی ایران" (چاپ ۱۹۳۴). درباره‌ی نظرپردازی‌های سیاسی و فعالیت‌های سلطان‌زاده، رجوع کنید به:

- خسرو شاکری، "نزهات سلطان‌زاده" به نقل از اسناد تاریخی.....، جلد ششم صفحه ۱۰۹ به بعد.
- "خاطرات رفیق سیروس بهرام"، در مجله‌ی "دنیا"، دوره دوم، سال چهاردهم، شماره‌های یک و دو (۱۹۵۲)
- یونس مروارید، "مراغه: افزاره رود، تهران، ۱۳۶۰، صفحات ۶۰۹ - ۶۰۵"
- بابک احمدی، "مارکس و سیاست‌های مدرن"، تهران، ۱۳۶۰، صفحات ۶۰۵-۶۰۹"

۱۱- "اسناد کنگره سوم کمونیست انترناسیونالیست"، لندن، ۱۹۲۱، به زبان انگلیسی، صفحات ۱۵۹ و ۱۶۰

۱۲- عباس خلیلی، "در آینه تاریخ: خاطرات سیاسی" به اهتمام محمد گلبن، تهران، ۱۳۸۰ و علی شמידه، "آزاد لیق قهرمانی: خیدر عموقلی"، تبریز ۱۳۵۲، صفحات ۱۱۴ - ۱۱۳

